

اسباب و اثاثیه خانگی و نقش آن در بازتاب تمایزات اجتماعی ایران در عصر قاجار

غفار پوربختیار*^۱

استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

چکیده

جامعه ایران در عصر قاجار از تمایزات بسیاری در درون طبقات اجتماعی آکنده بود. این تمایزات اجتماعی در امور و مسائل مختلفی از ریز تا درشت و از پایین تا بالا وجود داشت. در این میان اسباب و وسایل خانگی اگرچه از ضروریات زندگی ایرانیان عصر قاجار بود، اما از این ظرفیت برخوردار بود تا اقشار فرادست جامعه بتوانند از طریق آن تشخیص و هویت طبقاتی خود را نمایان سازند. در این پژوهش با استفاده از منابع و متون تاریخی، با روش توصیفی - تحلیلی و با کاربست نظریه تمایز اجتماعی پیر بوردیو کوشش می‌شود تا به این سؤالات پاسخی درخور داده شود: طبقات فرادست و اشراف ایران در عصر قاجار چگونه از طریق اسباب و کالاهای خانگی، تمایزات خود را نسبت به دیگر طبقات جامعه منعکس می‌کردند؟ آیا این طبقات صرفاً به دنبال رفع نیازهای خود در امر خرید یا تهیه وسایل خانگی بودند و یا اینکه در پی آن بودند تا از طریق این وسایل، تشخیص طبقاتی و هویت و منزلت اجتماعی خود را نیز بازتاب دهند؟ نگاه طبقات فرودست به مسئله اسباب و وسایل خانگی چه بود؟ این پژوهش بر این فرض اساسی قرار دارد که اگرچه طبقات پایین و فرودست جامعه در پی آن بودند تا در خرید و استفاده از وسایل خانه، تنها مسئله ضرورت و رفع نیاز را در نظر بگیرند، اما طبقات اعیان و اشراف علاوه بر مسئله ضرورت و رفع نیاز، بیشتر در پی آن بودند تا از طریق اسباب و وسایل خانگی تمایز و تفاخر طبقاتی و اشرافی خود را نیز منعکس کنند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که طبقات فرادست علاوه بر اینکه به اسباب و اثاثیه خانه به عنوان وسایلی جهت رفع نیاز می‌نگریستند، اما آن‌ها را ابزاری برای نمایان ساختن جایگاه طبقاتی خود می‌دانستند و از این منظر و با داشتن سلاقی هنرپسندانه و حس زیبادوستی، همیشه در پی خریدن و استفاده کردن از وسایل

خانگی زیبا، مجلل و گران‌قیمت برمی‌آمدند تا از آن طریق تمایزات خود با دیگر طبقات را بازتاب دهند، اما طبقات پایین و فرودست بنابر امر ضرورت و رفع نیاز و با توجه به وسع و توان مالی خود، اغلب بدون رویکرد هنردوستانه و زیباپسندانه بیشتر وسایل و اسباب ساده، ارزان‌قیمت و بادوام را تهیه و استفاده می‌کردند تا بتوانند نیاز اساسی و مبرم خود نسبت به آن وسایل را برآورده و رفع کنند.

واژه‌های کلیدی: اسباب‌خانه، قاجار، تمایز اجتماعی، طبقات فرودست، اعیان و اشراف.

۱. مقدمه

جامعه ایران در عصر قاجار طی دورانی طولانی و پر فراز و نشیب، از تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی بسیاری در درون خود آکنده بود. تمایزاتی که در میان اقشار اجتماعی آن جامعه از صدر تا ذیل وجود داشته و همه امور و از جمله مسائل بسیاری را از ریز تا درشت و از خرد تا کلان دربر می‌گرفت. امور گوناگون و بسیاری از خوراک و پوشاک گرفته تا خانه و دکوراسیون منازل، خواب، سرگرمی‌ها و تفریحات، عکاسی و نقاشی، مسافرت، حمام و استحمام، و خیلی از مسائل دیگر، می‌توانست نشان‌دهنده و منعکس‌کننده تمایزات اجتماعی بسیاری در میان اقشار و طبقات فرادست و فرودست یا توده مردم باشد. اما علاوه بر همه این مسائل، یکی از امور دیگر نیز که در عصر قاجار نهفته از تمایزات اجتماعی بسیار بوده و در میان طبقات اجتماعی از بالا تا پایین به وفور رایج بود، وجود و کاربرد اسباب و کالاهای خانگی بود که در این دوره نیز همچون همه ادوار و اعصار، مردم آن روزگار به آن‌ها نیازی مبرم داشته و آن‌ها را مورد استفاده قرار می‌دادند.

در این پژوهش با استفاده از منابع و متون تاریخی، با روش توصیفی - تحلیلی و با کاربست نظریه تمایز اجتماعی پیر بردیو جامعه‌شناس فرانسوی کوشش می‌شود تا به این سؤالات پاسخی درخور و مناسب داده شود: طبقات فرادست جامعه ایران در عصر قاجار چگونه از طریق اسباب و اثاثیه خانگی تمایزات خود را نسبت به دیگر طبقات منعکس می‌کردند؟ آیا طبقات فرادست صرفاً به دنبال رفع نیازهای خود در امر خرید یا تهیه وسایل خانگی بودند و یا اینکه در پی آن بودند تا از طریق این وسایل تشخیص طبقاتی و هویت و منزلت اجتماعی خود را نیز بازتاب دهند؟ نگاه اقشار فرودست به مسئله اسباب و وسایل خانگی چه بود؟ این پژوهش بر مبنای این فرض اساسی قرار دارد که اگرچه طبقات پایین و فرودست جامعه اغلب در پی آن بودند تا در خرید و استفاده از وسایل و اسباب‌خانه،

تنها مسئله ضرورت و رفع نیازهای اساسی را در نظر بگیرند، اما طبقات اعیان و اشراف علاوه بر مسئله ضرورت و رفع نیاز، بیشتر در پی آن بودند تا با داشتن سلاطین و علائق زیباپسندان، از طریق همین وسایل؛ تمایز، تشخیص و تفاخر اشرافی خود را نیز منعکس کنند.

۲. پیشینه تحقیق

درخصوص موضوع این مقاله تاکنون پژوهش‌چندانی انجام نشده است و فقط تحقیقاتی اندکی نزدیک به این موضوع به صورت پراکنده‌ای صورت گرفته است. کدیور، پریسا (۱۴۰۰) در کتاب *جامعه‌نگاری عهد قاجار: تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره مردم در دوران قاجار*، مریم مساحی خوراسگانی و همکاران (۱۳۹۵)، در مقاله «مقدمه‌ای بر نظام چینش اثاث و اسباب زندگی در خانه‌های سنتی ایران» و غفار پوربختیار (۱۴۰۱) در مقاله «پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی عصر قاجار براساس نظریه تمایز بوردیو» اشارات اندک و مختصری به این موضوع داشته‌اند. پژوهش حاضر بر روی نقش اسباب و اثاثیه خانگی در بازتاب دادن به تمایزات اجتماعی میان اقشار و طبقات فرادست و فرودست جامعه ایران در عصر قاجار تمرکز کرده است و بنابراین از این نظر با پژوهش‌های فوق تفاوت اساسی دارد.

۳. چارچوب نظری

پیر بوردیو، جامعه‌شناس برجسته فرانسوی، صاحب نظریه مشهور به «تمایز اجتماعی» است که در یکی از آثارش با عنوان «تمایز، نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی» به تشریح این نظریه پرداخته است. روش بوردیو در مطالعات خود، بدین صورت است که کوشش میکند تا درخصوص ارتباط بین فرهنگ و روش یا سبک زندگی از یک سو و طبقه اجتماعی از سوی دیگر توازن برقرار کند و از این نظر او در بین هم‌عصران خود فردی شاخص و البته متفاوت است. تحلیل او از زندگی فرهنگی همیشه با تمرکز بر طبقه انجام شده و اهمیتی که او برای طبقه قائل است، در حدی است که امروزه قدری غیرمعمول به نظر می‌رسد (گرنفل، ۱۳۸۹، ص. ۱۵۱).

بوردیو در روند مفهوم‌سازی خود از مفاهیمی همچون «عادت‌واره»، «میدان»، «سلیقه» و «عمل» بهره می‌برد که در این پژوهش بیشتر مفهوم سلیقه مورد کاربرد قرار می‌گیرد. به باور بوردیو هر فرد براساس موقعیت اجتماعی خود اعمال سلیقه می‌کند و هر طبقه نیز سعی می‌کند با شکل دادن به

سلیقه‌اش خود را از سایر طبقات متمایز کند. از نظر بوردیو افراد و طبقات اجتماعی از طریق سلائق و ذائقه‌های خود و به عبارتی از طریق عمل انتخاب، خود را از دیگران متمایز جلوه می‌دهند. این تمایز در بسیاری از حوزه‌ها و فعالیت‌های ریز و درشتی همچون ورزش و سرگرمی‌ها، عادات و رفتار، سلائق هنری، موسیقی، عکاسی، ادبیات و... وجود دارد و افراد و گروه‌ها معمولاً از طریق خیلی از وسایل و دارایی‌هایی خود همچون لباس، غذا، مبلمان، خانه، اتومبیل و... تشخیص و تمایز خود را از دیگران نشان می‌دهند. بون‌ویتز از قول بوردیو می‌نویسد: «فرصت‌ها برای نشان دادن تمایز تمام‌ناشدنی هستند و حتی در جزئی‌ترین اعمال نظیر پوشاک، تزیینات داخلی خانه، گردشگری، اوقات فراغت، ورزش و آشپزی نیز می‌توان آن را به نمایش گذاشت» (بون‌ویتز، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۱).

اما آنچه در قاموس اندیشه بوردیو اوج نظریه تمایز او را نشان می‌دهد نوع سلیقه یا ذائقه و یا به عبارتی تفاوت انتخاب اقشار و طبقات بالا و پایین جامعه است. بوردیو بر این نظر است که طبقات پایین جامعه چون نیازهای اساسی خود را برآورده‌نشده می‌بینند طبعاً به دنبال سلائق و یا انتخاب‌هایی هستند که نیازها و احتیاجات آن‌ها را برآورده سازد، اما طبقات بالا چون این‌گونه نیازهایشان برطرف شده است در پی به‌کارگیری سلیقه‌ای زیباپسندانه و یا انتخابی هنردوستانه هستند و آنان بدین طریق تشخیص و تمایز خود را نیز نشان می‌دهند. از این منظر بوردیو سبک‌های زندگی در جامعه فرانسه را براساس سه طیف دسته‌بندی می‌کند: ابتدا سبک زندگی طبقات بالای جامعه با ویژگی «تشخص»، سپس سبک زندگی قشر میانه یا متوسط با مشخصه «خوش‌نیتی فرهنگی»، و سرانجام سبک زندگی طبقه پایین که مشخصه «رفع نیاز» را در خود دارد. او می‌نویسد: «این قضیه بنیادی که ریختار، توفیقی اجباری یا فضیلتی برگرفته از ضرورت است، در میان طبقات کارگر روشن‌تر از هر جای دیگری به چشم می‌خورد، زیرا برای آن‌ها جبر و ضرورت دربردارنده همه معناهایی است که معمولاً با این کلمه مستفاد می‌شود، یعنی محرومیت‌گریزناپذیر از کالاهای ضروری. بنابراین ضرورت، نوعی سلیقه ضروری‌پسند را تحمیل می‌کند که بیانگر شکلی از سازگاری با ضرورت و سپس پذیرش ضرورت است، یعنی تسلیم شدن در برابر امور محتوم و اجتناب‌ناپذیر» (بوردیو، ۱۳۹۰، ص. ۵۱۳).

طبق این نظر، ویژگی اساسی عادت‌واره اقشار فرودست تا حد زیادی، درک ضرورت‌ها و تطابق با آن‌هاست. بنابر همین امر، توجه به ضرورت‌های اساسی زندگی، فرودستان را به سمت ذائقه‌ها یا گزینه‌هایی کشانده و نسبت به اعمال و افعال زیباشناختی آن‌ها را بی‌توجه و بی‌تفاوت می‌سازد. به قول بوردیو: «گردن نهادن به جبر و ضرورت که مردمان طبقه کارگر را به «ذائقه» عمل‌گرا و

کارکردگرایانه‌ای متمایل می‌کند که بی‌غرضی فعالیت‌های صوری و همه اشکال هنر برای هنر را انکار می‌کند، اصل بنیادی همه انتخاب‌های روزمره و فن و هنر زندگی است که مقاصد زیباشناختی را به‌منزله انحراف نفی و طرد می‌کنند» (بوردیو، ۱۳۹۰، ص. ۵۲۰). بنابراین از این منظر کارگران یدی بیشتر از سایر طبقات اظهار می‌کنند که خانه‌هایی را دوست دارند که تمیز و مرتب، و نگهداری از آن آسان باشد، یا لباس‌هایی را می‌پسندند که «به قیمتش ببرزد» که نشان‌دهنده تبعیت از ضرورت اقتصادی است. انتخاب لباسی که هم «ساده» (چندمنظوره و همه‌کاره) باشد، یعنی تا حد امکان خاص و پرجلوه نباشد و هم به قیمتش ببرزد؛ یعنی ارزان و بادوام باشد، انتخابی است که از دو جنبه احتیاط و دور اندیشی را مراعات می‌کند و بی‌شک معقول‌ترین استراتژی به نظر می‌آید (بوردیو، ۱۳۹۰، ص. ۵۲۱). اما افراد طبقات فرادست که نیازهای اساسی‌شان برآورده شده و در رفاه و آسایش غوطه‌ور هستند، برخلاف طبقه فرودست نگاهی نه ضرورت‌مندانه بلکه از منظری هنردوستانه و زیباپسندانه به امور دارند که تحت عنوان «التذاذ زیباشناختی» یا «التذاذ هنری» از آن یاد می‌شود. بوردیو معتقد است که التذاذ زیباشناختی نه «ناب و خالص» و نه «بی‌طرفانه» است، بلکه این التذاذ هنری درواقع ذائقه و طبعی است که از رفاه و نعمت سرچشمه می‌گیرد. این ذائقه و طبع درواقع محصول ناسازه‌وار شرطی شدن توسط ضروریات سلبی اقتصادی - زندگی راحت - است که معمولاً فاصله‌گیری فعال از ضرورت را القا می‌کنند (جنکینز، ۱۳۸۰، ص. ۱۹۵).

۱-۳. اقشار و طبقات اجتماعی در ایران عصر قاجار

در ایران عصر قاجار یک نوع تقسیم‌بندی بنیادی بین قشر کوچکی از درباریان، کارگزاران دولتی، رؤسای قبایل، برجستگان مذهبی، زمین‌داران و تجار بزرگ در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی و اکثریت وسیعی از دهقانان، مردم چادرنشین و زارعان، پیشه‌وران و ارائه‌کنندگان خدمات در قاعدهٔ هرم وجود داشت. منابع قاجاری اغلب این تمایز را ما بین اعیان و اشراف از یک سو و عوام‌الناس یا عامهٔ رعایا از سوی دیگر ذکر کرده‌اند. امروزه نویسندگان و پژوهشگران با خلق و به‌کارگیری واژه‌های جدیدی از این دو قشر تحت عناوینی همچون «فرادستان» و «فرودستان»، طبقات بالا و پایین و یا اقلیت و اکثریت نام می‌برند. به نوشتهٔ اشرف: «اصطلاحاتی همچون خواص و عوام، اغنیا و فقرا، اقویا و ضعفا، آگاهی تلویحی را از سه وجه نابرابری نشان می‌دهد: مرتبهٔ اجتماعی، مواهب مادی و قدرت» (اشرف، ۱۳۸۶، ص ۴۳). حجم یا اندازهٔ همین سه شاخصه، ملاک و معیار قرار گرفتن در یکی از این اقشار و یا

طبقات بوده است، اما در این میان افراد و گروه‌های هم وجود داشته‌اند که براساس و مبنای همین شاخصه‌ها در وسط یا میان این دو قشر و طبقه قرار گرفته‌اند و می‌توان آن‌ها را قشر میانی یا اوساط‌الناس نامید که البته نمی‌توان از این قشر تحت عنوان طبقه متوسط نام برد که معمولاً اصطلاحی مربوط به دوره مدرن و پساقاجار است. قشر میانی در عصر قاجار متشکل از اشراف محلی، کدخدایان محله‌های شهری و روستاها، علمای محلی، زمین‌داران و تجار خرد، پیشه‌وران و کسبه و مانند آن می‌شد (اشرف، ۱۳۸۶، ص. ۴۳).

۲-۳. فرش‌ها و قالی‌ها

یکی از مهم‌ترین وسایلی که ایرانیان عصر قاجار در طول دوران حیات خود و حتی بیشتر از سایر اسباب زندگی، از آن استفاده می‌کردند، فرش بوده است که در انواع متعدد و گوناگونی همچون قالی، قالیچه، نمد، گلیم، جاجیم و... در بیشتر خانه‌های ایرانیان از ثروتمند گرفته تا فقیر به چشم می‌خورد. اصولاً کشور ایران از دیرباز مهد فرش و فرش‌بافی بوده و ایرانیان در این رشته مهارت بی‌نظیری داشته و شاهکارهایی جهانی از قالی را آفریده‌اند تا جایی که در دوره قاجار صادرات قالی ایرانی در بازارهای دنیا به اوج خود رسید. فوروکاوا می‌نویسد: «فرش و قالی ایرانی‌ها به رنگ ثابت و طرح و نقش‌های ظریف و دقیق در جهان معروف و بهترین است» (فوروکاوا، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۳). ایرانیان خود نیز علاقه و اشتیاق وافر به فروش کردن کامل خانه‌های خود داشته‌اند و کوشش می‌کردند تا به هر صورت ممکن، کف تمام خانه‌هایشان را با توجه به مقام و موقعیت اجتماعی و میزان دارایی و تمول خود فرش کنند. بنابراین در خانه هر ایرانی قبل و بیشتر از هر وسیله دیگری این فرش بود که اهمیت داشته و به چشم می‌آمد و به قول فوربز لیث: «اگر ائانه منزل یک ایرانی را از هم تفکیک کنیم، خواهیم دید که حدود ۹۰ درصد آن از قالی تشکیل شده است» (فوربز لیث، ۱۳۶۶، ص. ۱۴۴). مفروش نبودن اتاق‌های خانه حتی به صورت کامل، برای ایرانیان زینده نبوده و حالتی ناخوشایند داشت، به ویژه چنانچه قسمت بیرونی خانه یا محل پذیرایی از میهمانان، به‌طور مناسب و کاملی مفروش نشده بود، موجبات خجالت و سرافکنندگی صاحب‌خانه نزد مهمانان و مراجعان را فراهم می‌کرد. روش فرش کردن کف تالارها و اتاق‌ها در عصر قاجار ترتیب، توالی و آدابی داشت و با توجه به موقعیت اجتماعی و اقتصادی افراد تفاوت‌های در آن وجود داشت. ابتدا حصیری ضخیم که ابعادش به اندازه طول و عرض اتاق بود، بر روی کف اتاق می‌گستراندند. سپس قالی را در وسط اتاق پهن می‌کردند که بیشتر

کف اتاق را در بر می‌گرفت. پس از آن اطراف خالی مانده قالی را با دو نوع فرش که به یکی کناره و به دیگری سرانداز می‌گفتند و معمولاً هر دو از جنس نمد بودند، پر می‌کردند. در نزدیکی درب اتاق نیز نمدی باریک به نام سرنشین می‌انداختند. در قسمت بالای اتاق که به آن شاه‌نشین می‌گفتند معمولاً صاحبخانه عالی‌مرتب در آنجا میهمانان عالی‌قدر خود را می‌نشاند و بهترین قالی‌ها و قالیچه‌های خوش‌بافت و نفیس را می‌گستراندند (بروگش، ۱۳۷۴، ص. ۵۶؛ رایس، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۴).

اما از ترتیب و چگونگی فروش کردن خانه‌ها که بگذریم، قالی مهم‌ترین زیراندازی بود که از نظر ایرانیان دارای اهمیت بسیار بوده و آن‌ها در خانه‌های خود مورد استفاده قرار می‌دادند. آنان برخلاف اروپاییان علاقه‌ای به استفاده از میز، مبل و نیمکت و صندلی نداشتند و ترجیح می‌دادند تا به جای آن‌ها، همه اتاق‌های خود را به قالی، نمد، جاجیم و دیگر فرش‌ها فروش کنند. البته قالی‌های اصیل ایرانی معمولاً بسیار نفیس و گرانبها بودند به حدی که همه مردم توان خرید و استفاده از آن‌ها را نداشتند. فقط افراد اعیانی و ثروتمند می‌توانستند از این قالی‌ها که به گفته کرزن: «هر تخته از آن‌ها بین ۴۰ تا صد لیره قیمت داشت، خریداری نمایند» (کرزن، ۱۳۸۰، ج. ۲/صص. ۶۲۵) استفاده کنند. اگرچه در اغلب شهرها و مناطق ایران قالی‌بافی رواج داشت، اما معمولاً قالی‌های نفیس و گرانبها را فقط در چند شهر و منطقه می‌بافتند و تولید می‌کردند. کرمان، جوشقان، فراهان و تبریز از جمله آن‌ها بودند. سایکس درباره قالی کرمان می‌نویسد: «به قدری ظریف و نفیس بافته می‌شود که توجه بی‌ذوق‌ترین اشخاص را نیز جلب می‌کند» (سایکس، ۱۳۳۶، ص. ۲۳۴). در این میان منطقه فراهان از توابع شهر سلطان‌آباد (اراک کنونی)، و به‌ویژه روستای ساروق در آنجا، از مهم‌ترین مراکز تهیه و تولید قالی در عصر قاجار بود. قالی مشهور به ساروق که بافت همین منطقه بود، از زیباترین و گرانبه‌ترین قالی‌های تولیدی ایران بود که به خارج از کشور نیز صادر می‌شد. معمولاً رجال، اشراف و ثروتمندان ایران تمایل زیادی به خرید قالی ساروق، استفاده از آن و فرش کردن تالارهای پذیرایی و بیرونی‌ها و اندرونی‌های خود با این قالی داشتند و در این امر علاوه بر امر نیاز و ضرورت، به مسئله تشخیص، تفاخر و چشم و هم‌چشمی نیز نگاهی داشتند. این رجال و بزرگان یا هنگام عبور از سلطان‌آباد به هنگام مسافرت، اقدام به خرید قالی ساروق می‌کردند، یا اینکه از قبل سفارشات لازم درخصوص تهیه و خرید هر تعداد از این قالی و به هر اندازه‌ای که می‌خواستند نموده و معمولاً با پرداخت بیعانه‌ای به قالی‌باف آن را پیش‌خرید می‌کردند (بصیرالملک شیبانی، ۱۳۷۴، ص. ۴۰۹؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۶، ج. ۱/صص. ۴۵۱-۴۵۲). گاهی نیز اشراف و بزرگان یک تخته و یا بیشتر از نفیس‌ترین نوع قالی‌های ساروق

و یا قالی‌های گرانبهای دیگر را به شاه، شاهزادگان و یا دیگر رجال و مقامات، به عنوان هدیه یا به رسم پیشکش تقدیم می‌کردند. فووریه می‌نویسد: «[حکیم‌الممالک]... فقط یک تخته قالی سلطان‌آبادی به شاه پیشکش کرد، ولی همین یک تخته قالی به آن اندازه وسعت داشت که آن را بار یک شتر کردند» (فووریه، ۱۳۸۹، ص. ۳۶۳). بعضی از بیماران متشخص و ثروتمند و یا بستگانشان نیز قالی‌های گرانبها و به‌ویژه قالی زیبای ساروق را به پزشکان معالج خود بعنوان حق‌العلاج یا حق‌القدم اعطا می‌نمودند (ویلس، ۱۳۶۳، ص. ۱۵۴؛ فووریه، ۱۳۸۹، ص. ۳۶۸). هنگامی نیز که شاه به خانه مقامات و رجال کشور به میهمانی یا دید و بازدید می‌رفت، میزبان از مکانی که شاه قدم بر زمین گذاشته تا جایی که وارد خانه او می‌شد، به افتخار پادشاه قالی‌های نفیس و گرانبها فرش می‌کرد که به آن پانداز می‌گفتند. همه قالی‌های فرش شده که طبق رسوم آن روزگار به شاه تعلق می‌گرفت، از جانب صاحبخانه پیشکش او می‌شد و فراشی مأمور بود تا آن‌ها را به به کاخ شاه ببرد. کارلاسرنا می‌نویسد که: «همین قالی‌ها سنگین‌ترین مخارج اینگونه پذیرایی‌ها را تشکیل می‌دادند» (کارلاسرنا، ۱۳۶۳، ص. ۸۲).

۳-۳. مرغوبیت جنس قالی اشراف

اشراف و ثروتمندان معمولاً کف اتاق‌های خود را با قالی‌های بزرگ، نفیس، گرانبها و زیبا مفروش می‌ساختند (فلاندن، ۱۳۵۶، ص. ۴۲۶) آنها یا خود در تشخیص مرغوبیت و نفیس بودن قالی تبحر داشتند یا اینکه یکی از افراد کاربلد خود را مأمور خرید قالی و یا نظارت بر بافتن قالی‌های مورد نظر می‌کردند، زیرا جنس اصیل پشم، رنگ طبیعی یا گیاهی و طراحی زیبای قالی‌ها در نگاه آن‌ها خیلی اهمیت داشت. می‌توان چنین گفت که معمولاً هر قطعه فرش معرف ذوق و سلیقه یک خانواده بود، بنابراین تهیه و یا خرید قالی‌های نفیس و ارزشمند کار بسیار مشکلی بود، زیرا افراد ثروتمند قبلاً سفارش می‌دادند و با پرداخت بیعانه‌ای آن‌ها را پیش‌خرید می‌کردند. بعضی از این قالی‌ها چنان زیبا بودند که رجال و اشراف برای تزئین تالارها و خانه‌های خود، آن‌ها را بر دیوار آویزان می‌کردند. ویشارد می‌نویسد: «در خانه یکی از اعیان پایتخت فرشی به دیوار آویزان دیدم که در حدود چهل یارد مربع اندازه‌اش بود و با توجه به نوع، کیفیت و میزان کاری که بر روی آن شده بود شاید بیش از هشت هزار دلار ارزش داشت» (ویشارد، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۲). خانواده‌های قدیمی و اصیل معتقد بودند که قالی‌های قدیمی میراث آباء و اجدادی و خانوادگی آنان است. بنابراین نباید آن‌ها را فروخت و از

دست خانواده خارج کرد، بلکه باید به خوبی از آن‌ها محافظت کرد (نوردن، ۱۳۵۶، ص. ۱۲۲؛ ریچاردز، ۱۳۷۹، ص. ۳۱۵). هولستر می‌نویسد: «قالی‌های خوب و قدیمی در تصرف داراهاست و آن‌ها را نمی‌توان به هیچ قیمتی خرید» (هولستر، ۱۳۵۵، ص. ۴۴)، و دیولافوا نیز می‌نویسد که چنین قالی‌های قدیمی و کارکرده‌ای در فرانسه دارای قیمت بسیاری هستند (دیولافوا، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۰). این درست است که قالی‌های اصیل و نفیس ایرانی دوام بسیاری داشتند و ده‌ها سال کار می‌کردند، به ویژه اینکه ایرانی‌ها عادت نداشتند با کفش روی قالی پا بگذارند، اما واقعیت این است که اشراف و رجال ثروتمند و تشخیص‌نگر بیش از اینکه به دوام و استحکام قالی توجه داشته باشند، زیبایی و طرح‌ها و نقوش قالی را بیشتر مدنظر خود قرار می‌دادند. قالی‌های ساروق علاوه بر دوام و استحکام، دارای طرح‌ها و نقوش زیبایی بودند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بود از ترنجی در وسط و زمینه‌ی باز که فقط از چند تصویر پوشیده می‌شد. رنگ آن‌ها نیز بسیار مناسب بوده و بیشتر از دو رنگ سرمه‌ای و قرمز استفاده می‌شد.

علاوه بر قالی و قالیچه‌هایی که افراد و خانواده‌ها در منزل استفاده می‌کردند، نوع دیگری از فرش یا قالیچه هم وجود داشت که به آن فرش حمامی می‌گفتند. این فرش نسبتاً کوچک اما کاملاً ظریف، نازک و مرغوب، مختص اعیان و اشراف بود که هنگام رفتن به حمام در قسمت سربینه یا رختکن در زیر پای خود بیندازند. اغلب فرش‌های حمامی بافت کرمانشاه و دارای رنگ و نقوش و طرح‌های زیبایی بوده‌اند (ویلز، ۱۳۶۸، ص. ۱۹۵). افراد و خانواده‌هایی که می‌خواستند کناره‌ها یا سراندازهای نمودین اطراف قالی دیده نشود و یا آنانی که می‌خواستند فرش‌هایشان دوام بیشتری داشته باشد، از پارچه‌های بافته شده و زیبایی به نام روفرشی استفاده می‌کردند. جنس این روفرشی‌ها را به خاطر سرما و گرما در زمستان از پارچه‌های پشمی و در تابستان از کتان و یا پارچه پنبه‌ای انتخاب می‌کردند که در یزد یا اصفهان بافته می‌شدند (مستوفی، ۱۳۸۴: ج. ۱ / صص. ۱۷۷). معمولاً خانواده‌های با درآمد متوسط روفرشی‌ها را با انواع و اقسام گل‌دوزی‌ها و بروده‌دوزی‌های هنرمندانه تزئین کردند و سپس بر روی قالی می‌انداختند (بنجامین، ۱۳۶۳، ص. ۲۵۹). اما طبقات ثروتمند و اشراف که چندان در قید و بند خراب شدن و مستهلک شدن قالی‌های خود نبودند و بیشتر تمایل داشتند تا میهمانان و غریبه‌ها از نزدیک فرش‌های نفیس و زیبایشان را ببینند، از انداختن روفرشی بر روی قالی‌ها اجتناب ورزیده و یا به هنگام آمدن میهمانان آن را جمع می‌کردند.

۴-۳. نمد و گلیم

پس از قالی و در رتبه‌ای نازل‌تر از آن، دو فرش یا زیرانداز دیگر به نام نمد و گلیم قرار داشته‌اند. نمد هم دوام و عمرش کم‌تر از قالی بود و هم خرید و تهیه آن ارزان‌تر از قالی تمام می‌شد (اولیویه، ۱۳۷۱، ص. ۷۰). همین ویژگی موجب می‌شد تا اقشار کم درآمدتر و فقیر به آن روی بیاورند. با وجود این به خاطر بعضی ویژگی‌های مثبت نمد، ثروتمندان هم از این جنس فرش استفاده می‌کردند. با این تفاوت که اعیان در تالارهای وسیع و مجلل خانه‌های خود نمدها را در زیر قالی‌های نفیس و با ارزششان پهن می‌کردند، اما افراد فقیر و کم درآمد چون خاصیت نمد گرم بوده و راه رفتن روی آن صدایی ایجاد نمی‌کرد، به طور مستقیم و به عنوان فرش از آن استفاده می‌کردند و حتی روی آن می‌خوابیدند. دروویل می‌نویسد: «قالی و نمد تنها زینت منازل و تنها اثاثی است که در آن به چشم می‌خورد» (دروویل، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۲). نمد معمولاً ارزشی بسیار کم‌تر از قالی داشت و اغلب به عنوان کناره قالی‌ها و یا در زیر آن‌ها و یا در جلوی در اتاق‌ها و یا در آبدارخانه‌ها از آن استفاده می‌شد. با وجود این ارزش یک نمد به نوع بافت و اندازه آن بستگی داشت. بهترین نوع نمدها کار هنرمندان یزد و اصفهان بود که رنگ قهوه‌ای و یا سفید متمایل به خاکستری داشتند و حتی مورد پسند بعضی از اشراف و ثروتمندان نیز بودند. برای پسند کردن هرچه بیشتر نمدها توسط خریداران، بافندگان حتی نقوش هندسی اگرچه ساده اما منظمی نیز در نمدها به وجود می‌آوردند (المانی، ۱۳۷۸، ج. ۲ / صص. ۲۱۴). نزد اعیان و اشراف مرسوم بود که برای تالارهای بزرگ پذیرایی خود - البته برای انداختن در زیر قالی‌های نفیس - نمدهای یک تکه سفارش بدهند که به آن‌ها یک‌انداز می‌گفتند. با توجه به حجم و وزن سنگین این نمدها، انتقال آن‌ها از یزد و اصفهان به تهران و یا جاهای دیگر هزینه زیادی روی دست خریدار می‌گذاشت و سختی و دشواری‌های بسیاری داشت. با وجود این اعیان اصرار داشتند که حتماً نمد زیر قالی‌های گرانبهایشان در تالارهای وسیع خود باید یک تکه باشد. بنجامین از نمد یک‌تکه تالار وسیع معیرالممالک و یکی دیگر از اشراف یاد می‌کند که حداقل ۸۰ پا طول و ۵۰ پا عرض داشته‌اند (بنجامین، ۱۳۶۳، صص. ۳۲۱ و ۲۲۲).

اما در منازل خانواده‌های فقیر و کم‌بضاعت که از نظر مالی توان تهیه و خرید قالی‌های گران‌قیمت را نداشتند، فرشی سبک، نازک، ساده و با طرح‌هایی یک‌نواخت گسترده می‌شد که به آن گلیم گفته می‌شود. گلیم به خانه‌های اعیان و اشراف و ثروتمندان راهی نداشت و یا حداکثر ممکن بود فقط برای اتاق خدمتکاران استفاده شود و یا در آبدارخانه پهن گردد و یا در زیر فرش‌های دیگر انداخته شود تا

اتاق‌ها بی‌صدا و گرم باشند (ویشارد، ۱۳۶۳، ص. ۲۷۳). اما همین گلیم در طبقات و اقشار خیلی فقیر به عنوان تنها فرش اصلی در همه اتاق‌ها و یا در راهروها انداخته می‌شد. گلیم اگرچه زمخت و خشن بود، اما هم قیمت ارزانی داشته و هم از دوام و عمر زیادی برخوردار بود و حتی ممکن بود آن را بارها و بارها بدون اینکه هیچ آسیبی ببیند، شست‌وشو کرد. همین ویژگی‌ها باعث انتخاب آن به عنوان تنها فرش خانواده‌های نادار و فقیر اما ضرورت‌نگر بوده است. به نوشته مکین روز: «مردم فقیر و کم‌بضاعت بختیاری گلیم مورد نیاز خود را در خانه‌های خود می‌بافند» (مکین‌روز، ۱۳۷۳، ص. ۱۳۳). درست برخلاف اعیان و اشراف که قالی‌های گران‌قیمت و نفیس به یکدیگر تعارف و پیشکش می‌دادند، اقشار کم‌بضاعت، رعایا و روستاییان هنگام دادن تقدیمی و پیشکش حتی به افراد بالاتر از خود فقط می‌توانستند گلیم و یا جاجیم تقدیم نمایند (بصیرالملک شیبانی، ۱۳۷۴، ص. ۴۷).

۵-۳. آفتابه و لگن

از جمله اسباب و وسایلی که برای ایرانیان ضرورت تام و تمام داشت، زوج یا دوگانه‌ای به نام آفتابه و لگن بود. همه افراد و خانواده‌ها برای طهارت و وضو، و نظافت و پاکیزگی از این دو وسیله استفاده می‌کردند. اما مسئله مهم این بود که باتوجه به اینکه ایرانیان با دست غذا می‌خوردند بدین خاطر پس از صرف غذا، خود و میهمانانشان ناگزیر بودند دست‌ها و به‌ویژه انگشتان دست راست خود را که با آن غذا خورده بودند، با آب و به‌وسیله آفتابه و لگن بشویند (ساویچ‌لندور، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۳؛ براون، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۰). اما افراد و خانواده‌های متمکن و اعیانی اغلب دستان خود و میهمانانشان را با گلاب می‌شستند و برای این کار معمولاً خدمتکاران خانه، آفتابه و لگن را دور مجلس می‌گرداندند تا افراد دست خود را بشویند. بنابراین آوردن آفتابه و لگن به محل غذا خوردن یا پذیرایی میهمانان ضرورت بسیاری داشت. درست به همین خاطر که آفتابه لگن وسیله‌ای مجلسی بود که در مجالس پذیرایی و تشریفاتی توسط میهمانان دیده و استفاده می‌شد، ضرورت داشت تا جنبه‌هایی از تجمل و یا تزیینات را در خود داشته باشد. ماساهارو می‌نویسد: «به خانه اعیان و اشراف ایرانی که دعوت می‌شدم، بعد از غذا آفتابه لگن می‌آوردند، نمی‌دانم که مردم میانه‌حال ایران هم این وسیله را به‌کار می‌برند یا خیر» (ماساهارو، ۱۳۷۳، ص. ۱۷۸). اما واقعیت این بود که آفتابه لگن اگرچه در خانه‌های همه طبقات و اقشار مختلف جامعه مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما نوع جنس، قیمت و ظرافت و زیبایی آن کاملاً در خانه‌های هر کدام از این اقشار متفاوت بوده است. در دربار سلطنتی و در میان درباریان معمولاً از

آفتابه لگن طلا و نقره و البته بیشتر به نظر می‌رسد از جنس مس با روکشی از طلا و نقره استفاده می‌شد. معیرالممالک درباره آفتابه لگن مهدعلیا می‌نویسد: «آفتابه لگن مخصوص مادر شاه از طلای جواهرنشان و دیگر آفتابه لگن‌ها از نقره میناکاری بود» (معیرالممالک، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۶). کارلاسرنا نیز که به اندرونی عصمت‌الدوله دختر شاه و همسر معیرالممالک راه یافته و غذا صرف کرده بود، می‌نویسد: «در این موقع زن‌هایی با آفتابه لگن نقره و حوله وارد شدند و همگان انگشتان دست راست خود را شستند» (کارلاسرنا، ۱۳۶۳، ص. ۲۸۴). رایس نیز می‌نویسد: «در عمارت‌های بزرگ و مجلل، دست‌ها را با گلاب که از درون آفتابه دارای لوله‌ای بلند و از جنس نقره اعلا، که درون لگنی از همان جنس با شبکه‌ای در روی آن می‌ریزد، می‌شویند» (رایس، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۵). اما در خانه‌های افراد و اقشار با تمکن مالی کم‌تر، به جای این آفتابه لگن‌های زیبای طلا و نقره، از جنس مس که با قلع سفید کرده بودند و یا آفتابه لگن‌های برنزی استفاده می‌شد. این گونه خانواده‌ها اغلب در جهیزیه دختران خود به هنگام ازدواج و رفتن به خانه شوهر آفتابه لگن‌های برنزی و مسی قرار می‌دادند (سایت دنیای زنان عصر قاجار). اصولاً ایرانیان علاقه زیادی به ظروف و اشیای مسی داشتند و ورقه‌های مسین ساخت لندن که به مقدار زیادی وارد ایران می‌شد غالباً برای ساخت آفتابه لگن و سایر لوازم آشپزخانه مصرف می‌شد و فلزکاران هنرمند ایرانی در نهایت ظرافت بر روی آن‌ها فلزکاری و قلم‌زنی‌های زیبایی انجام می‌دادند (المانی، ۱۳۷۸، ج. ۲ / صص. ۵۷۹-۵۸۰). البته افراد فقیر و دارای بضاعت مالی کم در شهرها و همین‌طور روستاییان که توان خرید آفتابه لگن‌هایی حتی از جنس فلز مس را نداشتند، معمولاً از آفتابه لگن‌های سفالی که ارزان‌قیمت بودند استفاده می‌کردند (رایس، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۵).

۶.۳. وسایل روشنایی خانه‌ها

وسایل روشنایی و نورانی کردن خانه‌ها و عمارت‌های ایرانیان در شب، از طبقات بالا گرفته تا طبقات و اقشار پایین نیز به علت کاربردهای هم ضرورت‌نگرانه و هم تشخیص‌گرایانه تمایزات اجتماعی بسیاری را در خود نهفته داشت. اصولاً مسئله نور و روشنایی از دیرباز نزد ایرانیان از اهمیت، ارزش و حتی قداست زیادی برخوردار بوده و توجه به آن یکی از معیارهای سنجش اصالت و جایگاه اجتماعی آنان بوده است. همه ایرانیان کوشش می‌کردند تا قدر و ارزش نور و روشنایی را بدانند و در حفظ و نگهداری آن بکوشند. از طرف دیگر اگرچه نور و روشنایی برای همه افراد و منازلشان به‌ویژه در شب‌های تاریک از ضرورت‌های اصلی و اساسی آن‌ها بوده است، اما میزان کمیت و کیفیت آن امری

هزینه‌بر و پرخرج بوده است. به همین خاطر نور و روشنایی و اسباب آن یکی از اموری بود که می‌توانست به‌خوبی تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی اقشار و طبقات مختلف را بازتاب دهد.

مهم‌ترین اسباب نور و روشنایی در ایران عصر قاجار که بیشتر از سایر وسایل مشابه، عمومیت داشته و البته از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است، وسیله‌ای بنام فانوس بوده است. وجود فانوس هم در منازل ضرورت داشت و داخل آن‌ها را روشن می‌کرد و هم در بیرون از خانه‌ها برای استفاده در کوچه‌ها و خیابان‌های تنگ و تاریک لازم و ضروری بود تا افراد در گودال‌ها و چاله‌ها نیفتند و بتوانند با دیدن و تشخیص بصری درست، مسیر و مقصد خود را پیدا کنند (نیکتین، ۱۳۲۹، ص. ۵۲). اما در کنار این ضرورت‌ها، فانوس وسیله‌ای برای نشان دادن مقام، موقعیت و جایگاه اجتماعی افرادی بود و معمولاً اعیان و اشراف به هنگام حرکت در شب‌های تاریک و ظلمانی، فانوس‌های بزرگ و متعددی برای نشان دادن تشخص و تفاخر خود همراه داشتند. این امر نشان می‌دهد که حجم و اندازه و همین‌طور تعدد فانوس‌های همراه، ملاک و معیار منزلت اجتماعی و جایگاه اداری و اقتصادی فرد در حال حرکت بوده است. بروگش می‌نویسد: «بزرگی و نوع فانوس که معمولاً دارای روکشی کاغذی و یا پارچه‌ای است، برای کسی که در مقابلش فانوس می‌کشند، نشانه اهمیت است. همان‌طور که نزد اعراب هرچه مقام و موقعیت اجتماعی شخص مهم‌تر باشد، نی پیچ قلیانش درازتر است؛ در ایران نیز هرچه مقام اجتماعی شخص بالاتر و مهم‌تر باشد، فانوس بزرگ‌تری با خود حمل می‌کند» (بروگش، ۱۳۷۴، ص. ۸۵). بنابراین افراد طبقات ممتاز و فرادست جامعه برای نشان دادن مقام و موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود، استفاده از فانوس‌های کوچک را برای شأن والای خود نامناسب می‌دانستند و معمولاً از فانوس‌های گرانقیمت، اعلا و بزرگ استفاده می‌کردند. فانوس‌ها یا چوبی بوده و اطراف آن را با پارچه ظریف موسلین می‌پوشاندند و یا فانوس‌های بودند که سرپوش و کف آن‌ها از مس سفید شده بوده، و میانه آن نیز از کتان آهاردار سفیدی بود که به آسانی باز و بسته می‌شد (دوبد، ۱۳۷۱، ص. ۳۴۰). بزرگی و عظمت این‌گونه فانوس‌ها که گاهی قطر دایره سیلندری آن‌ها به نیم ذرع و بلندی آن به یک ذرع نیز می‌رسید از مقام، مرتبه و حیثیت اجتماعی صاحب آن حکایت می‌کرد. مستوفی نیز می‌نویسد: «بدون اینکه نظامنامه داشته و اندازه‌ای برای قطر و قواره آن با مقام صاحب فانوس معین باشد، مردم حق و حساب دان آن دوره هیچ وقت از حد خود تجاوز نکرده و فانوس بزرگ‌تر از آنچه باید و شاید جلوی خود نمی‌انداختند» (مستوفی، ۱۳۸۴: ج. ۱/ صص. ۲۲۷). بزرگی این فانوس‌ها به نسبت شأن و مقام کسی بود که نوکران وی را با این وسیله روشنایی ملازمت

می‌کردند و معمولاً اشراف و اعیان را از طریق فانوس بسیار بزرگی که پیشاپیش آنان می‌برند شناخت می‌شدند. موریه که در عصر فتحعلی‌شاه به ایران آمده بود، درازای فانوس‌های اشراف و بزرگان را به تناسب محیط دایره آن در حدود یک یارد ذکر می‌کند (موریه، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۹) اما جکسن در عصر مظفرالدین‌شاه، بلندی این فانوس‌ها را سه پا (یک متر) و قطر آن‌ها را بیست اینچ (در حدود نیم متر) می‌نویسد (جکسن، ۱۳۸۳، ص. ۵۹). کارلاسرنا نیز در خصوص ارتباط اندازه فانوس‌ها و شخصیت صاحب آن‌ها می‌نویسد: «از بزرگی و تعداد فانوس‌ها، ارج و مقام اجتماعی افرادی که به کمک نور این فانوس‌ها راه می‌روند ارزشیابی می‌شود» (کارلاسرنا، ۱۳۶۳، ص. ۶۱). این در حالی بود که افراد پایین جامعه یا از داشتن توان مالی برای خرید و استفاده از فانوس برخوردار نبودند و یا اینکه فانوس‌های کوچک و بی‌کیفیتی که کورسو نور و روشنایی بیشتر نداشت، در اختیار داشتند و استفاده می‌کردند که به اندک نسیم و یا باد ملایمی که می‌وزید شعله ناچیز آن‌ها نیز رو به خاموشی می‌رفت.

علاوه بر بزرگی و کوچکی اندازه فانوس که نشان‌دهنده بالا و پایین بودن رتبه و منزلت شخص صاحب فانوس بوده است اصولاً اغلب اعیان و اشراف دوره قاجار حمل فانوس توسط خود را دون شأن و منزلت اجتماعی خویش می‌دانستند و معمولاً تعداد زیادی نوکر و خدمتکار تحت عنوان فانوس‌کش همراه و یا در پس و پیش یا در کنار خود داشته‌اند. هرچه تعداد این فانوس‌کشان بیشتر بود شأن صاحب فانوس‌ها در چشم مردم بالاتر می‌رفت و نشان‌دهنده این امر بود که آن شخص دارای مرتبه، مقام و منزلت اجتماعی والاتری است. بروگش می‌نویسد: «معمولاً هر قدر شخصی محترم‌تر و متشخص‌تر باشد، عده نوکران فانوس به دست او بیشتر است، به طوری که شب‌ها درجات اشخاص را از روی تعداد فانوس‌هایی که نوکران در جلو و عقب آن‌ها حمل می‌کنند، می‌توان تشخیص داد» (بروگش، ۱۳۶۸، ص. ۲۶۷). اما در عوض افراد با موقعیت و تمکن پایین‌تر، فانوس را خودشان در جلوی پای خود می‌کشند و افرادی که حتی توان مالی خریدن و استفاده از فانوس را نداشته‌اند، نیز چه‌بسا ممکن بود در تاریکی مطلق خیابان‌ها و کوچه‌ها در معرض هر گونه خطر و یا حادثه‌ای قرار گیرند. بزرگ امید می‌نویسد: «فانوس ثروتمندان را گماشته آن‌ها از جلو می‌برد، اشخاص بی‌بضاعت خودشان فانوس را حمل می‌کردند و عده‌ای هم که فانوس نداشتند به ناچار در چاله‌ها فرو می‌رفتند» (بزرگ‌امید، ۱۳۶۳، ص. ۱۸۳).

اما علاوه بر فانوس، دیگر وسایل روشنایی همچون چراغ‌ها و چهلچراغ‌ها نیز علاوه بر ضرورت داشتن برای منازل افراد، می‌توانست تمایزات اجتماعی میان اقشار بالا و پایین جامعه را منعکس کند.

در حالی که اغلب مردمان اقشار پایین از داشتن فانوس، چراغ و حتی هرگونه وسیله روشنایی مفید و باکیفیت محروم بودند و اغلب با روغن چراغ، شمع‌های پیه‌سوز و یا حداکثر چراغ‌های پیه‌سوز شب‌های خود را به روز می‌رساندند، اعیان و اشراف از شمع‌های گچی یا کافوری ساخت روسیه، چراغ لاله‌های بزرگ و قیمتی، جارها و چهل‌چراغ‌های باشکوه و گران‌قیمت ساخت اروپا بهره می‌بردند. پولاک می‌نویسد: «... پای شمع‌های گچی نیز به خانه بزرگان و اعیان هم باز شده است، این شمع‌ها را از روسیه وارد می‌کنند و به آن شمع کافوری می‌گویند. برای جلوگیری از چکیدن اشک شمع، از لوله‌های شیشه‌ای بلند و شکم‌دار به نام مردنگی استفاده می‌کنند که از خارج و به‌خصوص از اتریش وارد می‌شود و گران‌قیمت است» (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۶۵). اعیان و اشراف، درون و بیرون کاخ‌ها و عمارت‌های خود را با آویزان کردن چراغ‌ها و فانوس‌های بزرگ و مجلل روشن می‌کردند و هنگامی که در منازل و باغ‌های خود جشنی داشتند و یا میهمانی برگزار می‌کردند، به دیوارها و درخت‌ها چندان چراغ‌ها و فانوس‌های باشکوه و نورانی آویزان می‌کردند که برای میهمانان تداعی‌کننده روشنایی روز می‌شد. فووریه می‌نویسد: «دیشب در کاخ گلستان جشنی شبانه برپا کرده، فانوس‌های اطریشی که به درختان آویخته بودند، از دور به میوه‌های درخشانده بی‌شبهت نبود و آن‌ها که به شکل طناب‌های رنگارنگ از چنارهای بلند آویزان بودند، نمایش ویژه‌ای از گل داشتند» (فووریه، ۱۳۸۹، ص. ۳۵۹).

جارها و چهل‌چراغ‌های بزرگ، باشکوه و مجلل نیز نشان‌دهنده تمایزات اجتماعی ایرانیان بوده است. در حالی که توده مردم و طبقات فرودست از داشتن وسایل روشنایی کافی و مناسب محروم و در رنج بودند، اما شاهان، شاهزادگان، درباریان و اعیان و اشراف در فکر خرید مجلل‌ترین و زیباترین چهل‌چراغ‌های ساخت اروپا و نصب آن‌ها در سقف تالارهای پذیرایی کاخ‌های خود بودند. ویلز، امین‌لشکر، بن‌تان، اوین از شکوه و تجمل چهل‌چراغ‌های کاخ‌های شاهان، شاهزادگان و مقامات و درباریان قاجار خبر می‌دهند (امین‌لشکر، ۱۳۷۸، ص. ۳۳۵؛ بن‌تان، ۱۳۵۴، ص. ۹۲؛ اوین، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۱). پولاک در همین خصوص می‌نویسد: «شاه و درباریان به‌خصوص به چهل‌چراغ دلبسته‌اند که کالایی تجملی و قیمتی است» (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۶۵). اورسل نیز که قصر یحیی خان معتمدالملک را دیده بود، درباره تزئینات و چراغانی تالار وسیع و باشکوه آن می‌نویسد: «اسباب و لوازم و نحوه تزئین تالارهای بزرگ همه به سبک اروپایی بود ... چهل‌چراغ‌ها با سلیقه خاص به وسیله اشخاص خبره و هنرشناس انتخاب شده بودند و از لحاظ ارزش و زیبایی حتی بر وسایل تجملی کاخ‌های سلطنتی

برتری داشتند» (اورسل، ۱۳۵۳، صص. ۱۸۱-۱۸۲).

۷-۳. میز، مبل و صندلی

میز، مبل و صندلی در دوره قاجار یعنی تا قبل از مشروطیت و اواخر دوره قاجار یا در خانه‌های ایرانیان وجود نداشت و یا اگر وجود داشت معمولاً در کاخ‌ها و عمارت‌های شاه و شاهزادگان، مقامات و درباریان و یا اعیان و اشرافی بود که با اروپاییان ارتباط داشته‌اند. این رجال و مقامات و وسایلی همچون مبل، میز، صندلی و نیمکت را خود و خانواده‌شان مورد استفاده قرار نمی‌دادند، بلکه این وسایل غالباً جنبه تشریفاتی و تزیینی داشت و رجال و اشراف صرفاً برای زینت خانه‌های خود و یا برای استفاده اروپاییانی که هر از چندگاهی به میهمانی و بازدید آنان می‌آمدند، آن‌ها را به قیمت بسیار بالایی خریده و از خارج کشور وارد کرده بودند. البته بعضی از چنین میزها، نیمکت‌ها و صندلی‌ها به‌ویژه در کاخ‌های شاه، شاهزادگان و مقامات ارشد کشور نیز یا ساخت داخل بوده و یا پس از ورود به کشور به طرز زیبا و هنرمندانه‌ای با خاتم‌کاری و نشاندن فیروزه بر آن‌ها تزیین شده بودند (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۰). با وجود در اختیار داشتن اینگونه وسایل، اما خود این اشراف و اعیان ایرانی ترجیح می‌دادند تا بر حسب ضرورت، عادت و نیاز، همچنان بر فرش و قالی‌های اصیل و نفیس ایرانی نشسته و به مخده‌ها، پشته‌ها و نازبالش‌های نرم و زیبا تکیه دهند و استراحت کنند. اغلب این رجال و بزرگان ترجیح می‌دادند تا دکوراسیون منازل و عمارت‌های خود را هم با مبل و صندلی و نیمکت فرنگی و هم با فرش، مخده و بالش به سبک ایرانی تزیین کنند. هاردینگ درباره وسایل چیده‌شده در کاخ زیبای امین‌السلطان در محل پارک اتابک می‌نویسد: «در انتخاب مبل‌ها، فرش‌ها، اثاثیه و به‌طور کلی در تزیینات داخلی این کاخ، سلیقه ایرانی و فرنگی هر دو رعایت شده بود» (هاردینگ، ۱۳۷۰، ص. ۱۷۸). در اواخر دوره قاجار و پس از انقلاب مشروطه هر چه زمان می‌گذشت ایرانیان و به‌ویژه اشراف و طبقات بالای جامعه به تدریج بیشتر و بیشتر به سمت و سوی خرید و استفاده از مبل، میز و صندلی کشانده شدند.

۸-۳. وسایل گرمایشی منازل

از دیگر وسایل و اسباب منازل ایرانیان در عصر قاجار که علاوه بر نیاز به آن‌ها و امر ضرورت‌پسندی، تفاوت‌ها و تمایزات میان طبقات و اقشار فرادست و فرودست جامعه را نشان می‌داد، وسایل گرمایشی

و سرمایشی بوده است. فراهم آوردن شرایط لازم برای تهویه مناسب به اقتضای ایام سرد زمستانی و گرم تابستانی برای خانه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار بود. ایرانیان در زمستان با توجه اندازه و شدت سردی هوا، برای گرم کردن خانه‌های خود نیاز مبرمی به استفاده از وسایل گرمایشی همچون بخاری، منقل و کرسی احساس می‌کردند. پرتفردارترین وسیله گرمایشی در ایران که توسط عموم مردم و البته اغلب نه در بیرونی بلکه در اندرونی‌ها استفاده می‌شد، کرسی بود، زیرا ایرانیان کرسی را در اندرونی و بخاری را در بیرونی خانه‌های خود استفاده می‌کردند (مستوفی، ۱۳۸۴، ص. ۱۷۷). کرسی عبارت بود از میز مربع شکل و دارای پایه کوتاه‌تری که در زیر آن یا در حفره‌ای که به آن چال کرسی می‌گفتند، و یا در درون منقلی، ذغال گذاشته و با انداختن لحافی روی آن بنام لحاف کرسی، افراد خانواده در زیر آن می‌رفتند و خود را گرم می‌کردند (شیل، ۱۳۶۲، ص. ۴۰؛ گروته، ۱۳۶۹، ص. ۱۷۴). آنان لحاف روی کرسی را نیز با انواع گلدوزی‌ها و بروده‌دوزی و طرح‌ها و نقوش زیبا تزیین می‌کردند. در آن روزگار دادن روکرسی‌هایی از جنس پارچه ترمه و یا شال به دختران دم‌بخت به عنوان جهیزیه از سوی خانواده‌های ثروتمند و ممتاز مرسوم بوده است (سایت دنیای زنان در عصر قاجار). استفاده از کرسی به‌صرفه‌ترین و ارزان‌ترین راه گرم کردن خانه‌ها بوده و در نتیجه همه افراد و به‌ویژه افراد با تمکن مالی اندک هم می‌توانستند به‌آسانی از آن استفاده کنند. ویشارد می‌نویسد که با استفاده از کرسی هزینه گرم شدن یک خانواده بیشتر از چند پنی در روز نمی‌شود (ویشارد، ۱۳۶۳، ص. ۱۹۷). معمولاً بیشتر خانواده‌ها یکی از اتاق‌های خود را به کرسی مجهز می‌کردند که به آنجا کرسی‌خانه می‌گفتند. البته به علت داشتن گرمای مطبوع و لذت‌بخش به غیر از اقشار فقیر، سایر اقشار و حتی بعضی از اعیان و اشراف نیز طرفدار استفاده از کرسی بودند.

اما در مقابل کرسی، بخاری وسیله‌ای اشرافی و تجملی بود که معمولاً برخلاف کرسی، نه در اندرونی بلکه در بیرونی منازل و تالارهای پذیرایی اعیان و متمولان به‌کار می‌رفت. تانکوانی می‌نویسد: «بخاری در خانه ایرانیان بسیار نادر یا وسیله‌ای برای تفنن و فخرفروشی است» (تانکوانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۶). بخاری به‌ندرت دیده می‌شد چون همه مردم نداشتند و کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفت، زیرا به علت هزینه بالای آن فقط اشراف و ثروتمندان از آن استفاده می‌کردند. رایس نیز می‌نویسد: «... اتاق‌های ایرانیان بخاری دیواری دارد، اما آن از تجملات به حساب می‌آید و تنها اغنیا در آن آتش می‌افروزند» (رایس، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۵). بخاری یک نوع فرورفتگی در دیوار بود که از آنجا لوله‌ای به طرف سقف کار گذاشته می‌شد. معمولاً اشراف و اعیان پوشش خارجی و قابل رؤیت بخاری‌های خود

را با گچ‌بری‌های متنوع و زیبا، انواع و اقسام طلاکاری‌ها، آراسبک و تحریر ابیات و اشعار مزین می‌نمودند (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۵۵). مادام شیل از خطوط قرآنی و نیز قطعات اشعاری از شعرای ایران سخن می‌گوید که در بالای بخاری روستاییان ثروتمند و مرفه وجود دارد (شیل، ۱۳۶۲، ص. ۴۰). انبرهای فلزی نیز که برای منظم کردن آتش بخاری خانه‌های رجال اعیانی و ثروتمند به کار می‌رفت نیز اغلب از تزیینات فوق‌العاده‌ای همچون طرح‌ها و نقوش زیبایی به شکل طاووس در سر و دستگیره آن‌ها برخوردار بودند (المانی، ۱۳۷۸، ج. ۲/صص. ۶۷۲).

یکی دیگر از وسایل گرمایشی که در خانه‌های ایرانیان به کار می‌رفت، منقل بوده است که آن‌ها در آن ذغال گذاشته می‌گذاشتند و خود را گرم می‌کردند. منقل خانه‌های اقشار ممتاز و اشراف از جنس مس سفید شده بود که دارای طرح‌ها و نقوش تزیینی بود و یا مهره‌ها و یا جواهراتی بر آن نصب یا حک می‌کردند. اما منقل طبقات پایین‌تر از آهن بوده و منقل طبقات فقیر و کم‌بضاعت نیز از جنس گل بود (تانکوانی، ۱۳۸۳، ص. ۱۳۷). به را انداختن منقل در روزگار قاجار ظاهراً خیلی پرهزینه بوده است، زیرا که پولاک در همین باره می‌نویسد: «در خانه مردمی که خیلی ثروتمند هستند گاهی منقلی پر از آتش کرک انداخته در اتاق می‌گذارند، اما به علت خرج زیادی که این کار بر می‌دارد، مورد استعمال آن از ترکیه کم‌تر است» (پولاک، ۱۳۶۸، ص. ۵۶).

۴. نتیجه

در این پژوهش تمایزات اجتماعی در ایران عصر قاجار بر روی اسباب و اثاثیه خانگی میان اقشار فرادست و اقشار فرودست جامعه با کاربست نظریه تمایز بورديو مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایرانیان در عصر قاجار توجه و اهمیت زیادی برای اموری همچون تشریفات، تزیینات و تجملات قائل بوده‌اند و به‌ویژه اقشار فرادست در پی آن بودند تا به‌آسانی تمایزات خود را بر سر اسباب و وسایل خانگی نشان دهند. اشراف و اعیان عصر قاجار به دنبال خرید و یا استفاده از آن نوع از اسباب و کالاهای خانگی بودند که علاوه بر رفع حوایج زندگی و برطرف ساختن نیازهای روزمره آن‌ها، دارای شکوه، تجمل و زیبایی هم باشند. به عبارتی آن‌ها قالی‌هایی با طرح و نقش‌های زیبا و هنرمندانه؛ فانوس‌ها، چراغ‌ها و به‌ویژه چهلچراغ‌های لوکس، گران‌قیمت و باشکوه ساخت اروپا، بخاری‌ها و منقل‌های طرح‌دار و تزیین‌شده، آفتابه و لگن‌هایی با روکش طلا و نقره، میز و صندلی‌های خاتم‌کاری شده و خیلی اشیا و اسباب لوکس و مجلل دیگر را خریده و مورد

استفاده قرار می‌دادند. فرادستان هردوست و زیباپسند به وسیله این اسباب و کالاهای زیبا و تزییناتی در پی آن بودند تا هویت اجتماعی و تشخص و تفاخر طبقاتی خود را به رخ دیگر اقشار و طبقات بکشند. اما اقشار فرودست و توده مردم با توجه به تمکن و بضاعت مالی اندک، در خرید و استفاده از اسباب و کالاهای خانگی بیشتر به دنبال رفع نیازهای اولیه و اساسی خود بوده‌اند. ملاک و معیار خرید و استفاده آن‌ها از اسباب و اثاثیه خانگی بیش از اینکه زیبایی، شکوه و تجمل باشد، ویژگی‌هایی همچون سادگی، دوام و قیمت ارزان بوده است.

منابع

- اشرف، ا.، و بنوعیزی، ع. (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. ترجمه س. ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر.
- المانی، ه.ر. (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری*. ترجمه غ.ر. سمیعی. ج ۲. تهران: طاوس.
- امین‌لشکر، م.ق. (۱۳۷۸). *خاطرات امین‌لشکر*. به کوشش ا. افشار و م. ر. دریاگشت. تهران: اساطیر.
- اورسل، ا. (۱۳۵۳). *سفرنامه اورسل*. ترجمه ع.ا. سعیدی. بی‌جا: افست.
- اوین، ا. (۱۳۹۱). *ایران امروز*. ترجمه و حواشی و توضیحات از ع.ا. سعیدی. تهران: علمی.
- اولیویه، جی. بی. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*. ترجمه م.ط. میرزا. تصحیح و حواشی از غ. ورهرام. تهران: اطلاعات.
- براون، ا. (۱۳۸۴). *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه م. صالحی علامه. تهران: اختران.
- بروگش، ه. (۱۳۶۸). *سفری به دربار سلطان صاحبقران*. ترجمه م.ح. کردبچه. چاپ دوم. تهران: اطلاعات.
- بروگش، ه. (۱۳۷۴). *در سرزمین آفتاب*. ترجمه م. جلیلوند. تهران: نشر مرکز.
- بزرگامید، ا. (۱۳۶۳). *از ماست که بر ماست*. چاپ دوم. تهران: دنیای کتاب.
- بصیرالملک شیبانی، م.ط. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات بصیرالملک*. به کوشش ا. افشار و م.ر. دریاگشت. تهران: دنیای کتاب.
- بن‌تان، ا. (۱۳۵۴). *سفرنامه آگوست بن‌تان*. ترجمه م. نظام‌مافی (اتحادیه). تهران: سپهر.
- بنجامین، س.ج.و. (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*. ترجمه م.ح. کردبچه. تهران: جاویدان.
- بوردیو، پ. (۱۳۹۰). *تمایز (نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی)*. ترجمه ح. چاوشیان. تهران: نشر

ثالث.

- بون‌ویتز، پ. (۱۳۹۰). درس‌هایی از جامعه‌شناسی پی‌یر بوردیو. ترجمه ج. جهانگیری و ح. پورسفر. تهران: آگه.
- پوربختیار، غ. (۱۴۰۱). پوشاک و نقش آن در انعکاس تمایزات اجتماعی در ایران عصر قاجار براساس نظریه تمایز بوردیو. جامعه‌شناسی تاریخی، ۱، ۱۱۵-۱۴۴.
- پوربختیار، غ. (۱۳۹۹). قلیان و قلیان‌کشی و نقش آن در تمایزات اجتماعی ایران عصر ناصرالدین‌شاه قاجار. تاریخ اسلام و ایران، ۴۷، ۶۱-۸۵.
- پوربختیار، غ. (۱۴۰۲). کارکرد حمام و استحمام در بازتاب تمایزات اجتماعی ایران در عصر قاجار. تاریخ اسلام و ایران، ۵۷، ۹۱-۱۱۲.
- پولاک، ی. ا. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک. ترجمه ک. جهانگیری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
- تانکوانی، ژ. ام. (۱۳۸۳). نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا. ترجمه ع. ا. سعیدی. تهران: چشمه.
- جکسن، آ. و. و. (۱۳۸۳). سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال). ترجمه م. امیری و ف. بدره‌ای. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
- جنکینز، ر. (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو. ترجمه ل. جوافشانی و ح. چاوشیان. تهران: نشر نی.
- دروویل، گ. (۱۳۸۷). سفرنامه دروویل. ترجمه ج. محبی. تهران: گوتنبرگ.
- دوید، ب. ک. ا. (۱۳۷۱). سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه م. ح. آریا. تهران: علمی و فرهنگی.
- دیولافوا، ژ. (۱۳۷۸). سفرنامه مادام دیولافوا. ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون سابق). تهران: قصه‌پرداز.
- رایس، ک. ک. (۱۳۸۳). زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان. ترجمه ا. آزاد. تهران: کتابدار.
- ریچاردز، ف. (۱۳۷۹). سفرنامه فرد ریچاردز. ترجمه م. صبا، تهران: علمی و فرهنگی.
- سایت دنیای زنان عصر قاجار <http://www.qajarwoman.org>
- ساویچ‌لندور، آه. (۱۳۸۸). ایران در آستانه مشروطیت. ترجمه ع. ا. عبدالرشیدی. تهران: اطلاعات.
- سایکس، س. پ. (۱۳۳۶). سفرنامه ژنرال سر پرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران. ترجمه ح. سعادت نوری. چاپ دوم. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- شیل، ل. (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل. ترجمه ح. ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- عین‌السلطنه، ق. (۱۳۷۶). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه. به‌کوشش م. سالور و ا. افشار. ج ۱. تهران:

- اساطیر.
- فلاندن، ا. (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*. ترجمه ح. نورصادقی. تهران: کتابفروشی اشراقی.
 - فوربز لیث، ف. (۱۳۶۶). *کیش‌مات: خاطرات مباشر انگلیسی سرداراکرم*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: اطلاعات.
 - فوروکاوا، ن. (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*. ترجمه ه. رجبزاده و کینیچی‌ئه‌اورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
 - فوریه، ژ. (۱۳۸۹). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه ع. اقبال آشتیانی. تهران: دنیای کتاب.
 - کاراسرنا، پ. (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غ. سمیعی. تهران: نشر نو.
 - کرزن، ج.ن. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غ. وحید مازندرانی. ج ۱. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
 - گرنفل، م. (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پیر بوردیو*. ترجمه م.م. لیبی. تهران: افکار.
 - گروته، ه. (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*. ترجمه م. جلیلوند. تهران: مرکز.
 - ماسهارو، ی. (۱۳۷۳). *سفرنامه بوشیدا ماسهارو*. ترجمه ه. رجبزاده. تهران: آستان قدس رضوی.
 - مساحی خوراسگانی، م.، عباسی هرفته، م.، و قضاوی، م. (۱۳۹۵). *مقدمه‌ای بر نظام چینش اثاث و اسباب زندگی در خانه‌های سنتی ایران*. نشریه چیدمان، ۱۳، ۳۲-۴۱.
 - مستوفی، ع. (۱۳۸۴). *زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ج ۱. چاپ پنجم. تهران: زوار.
 - معیرالممالک، د. (۱۳۹۰). *رجال عصر ناصری*. تهران: نشر تاریخ ایران.
 - مکین روز، ا. (۱۳۷۳). *با من به سرزمین بختیاری بیائید*. ترجمه م. امیری. تهران: آندان.
 - موریه، ج. (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه (سفر دوم)*. ترجمه ا. سرّی. تهران: توس.
 - نوردن، ه. (۱۳۵۶). *زیر آسمان ایران*. ترجمه س. سمیعی. تهران: دانشگاه تهران.
 - نیکیتین، ب. (۱۳۲۹). *ایرانی که من شناختم*. ترجمه فره‌وشی. تهران: معرفت.
 - ویشارد، ج. (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*. ترجمه ع. پیرنیا. تهران: نوین.
 - ویلز، چ. ج. (۱۳۶۸). *ایران در یک قرن پیش*. ترجمه غ. قراگوزلو. تهران: اقبال.
 - ویلس، چ. ج. (۱۳۶۳). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*. ترجمه سید عبدالله. به کوشش ج. دودانگه و م. نیکنام. تهران: زرین.

- هاردینگ، س. آ. (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ*. ترجمه ج. شیخ‌الاسلامی. تهران: کیهان.
- هولستر، ا. (۱۳۵۵). *ایران در یکصد و سیزده سال پیش*. ترجمه م. عاصمی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

